

## کیشتوار-شیولینگ ۶۰۴۰ متر

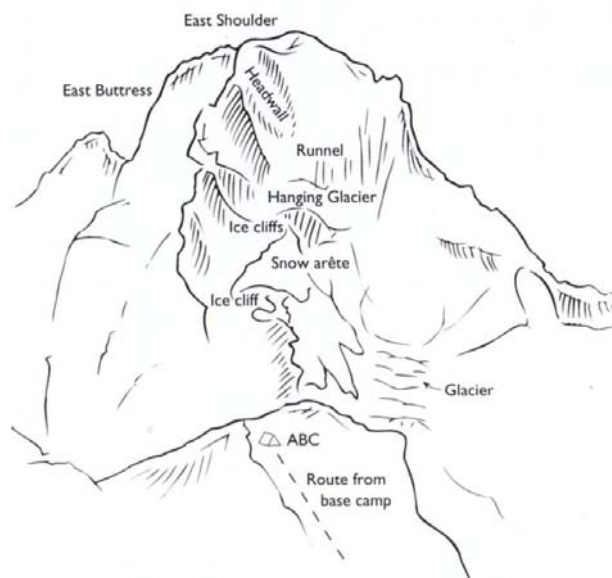
### رخ شمالی

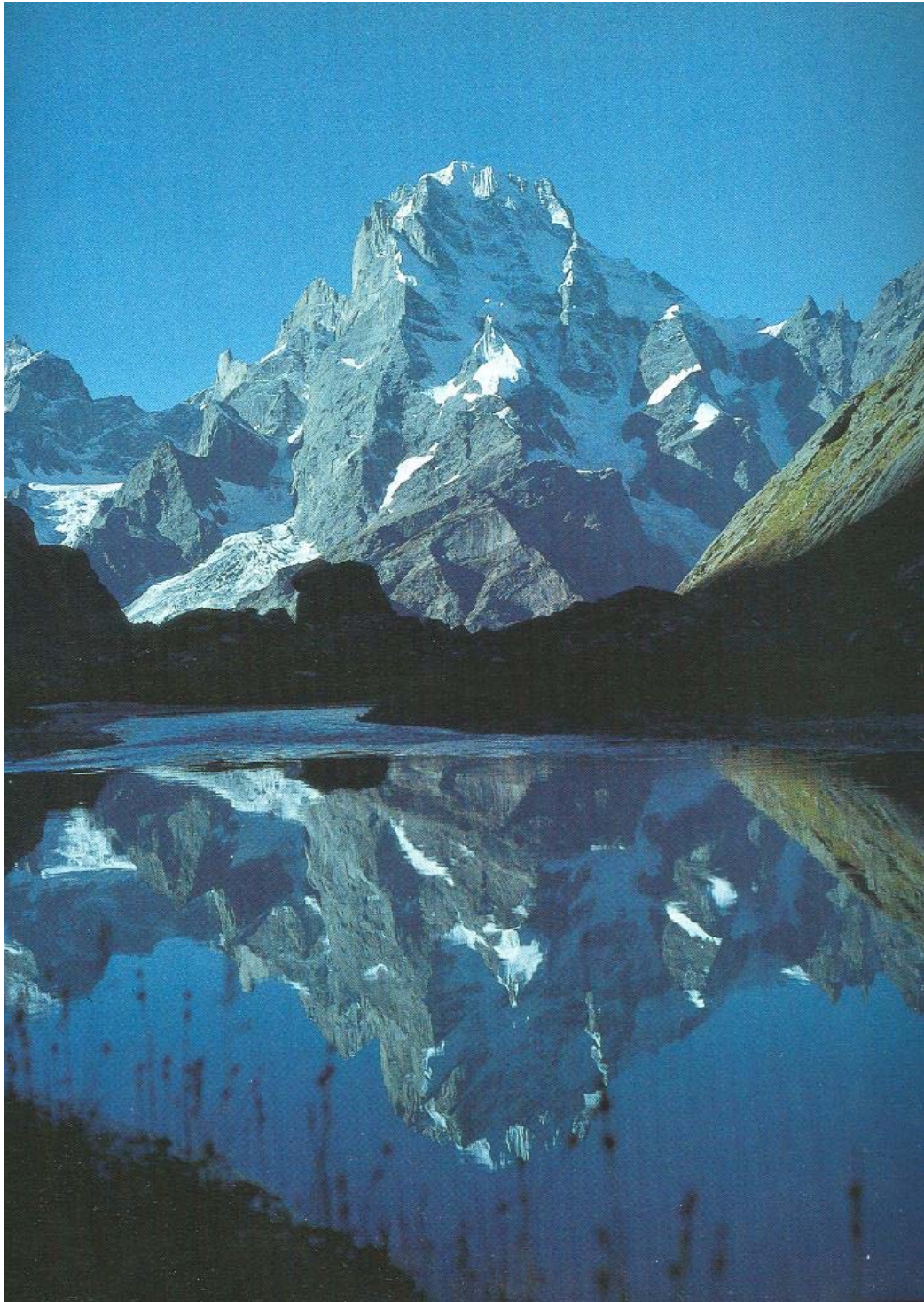
کیشتوار شیولینگ (Kishtwar-Shivling) قله چندان بلندی نیست. حتی بر روی بعضی از نقشه ها جای ندارد و در مورد اصالت نام آن نیز شبهاتی وجود دارد. شیولینگ نماد ذکور و خدای خلقت و نابودی در آیین سیوای هندوان است. در همالیا چندین زیارتگاه به این نام خوانده می شوند - ستون هایی از یخ در غارها که زاریان آنها را می چرخانند-. همچنین چندین قله نیز به این نام خوانده می شوند که معروف ترین آنها در گاروال قرار دارد. کیشتوار شیولینگ را تالانگانا (Talangana) نیز می خوانند و در برخی نقشه ها آن را سبیسپاهار (Sibspahar) نامیده اند. نام صحیح آن هر چه باشد، قله ای بسیار مدهوش کننده است و مسیر رخ شمالی آن نمونه ای عالی از کوهنوردی های فوق العاده ای است که در کیشتوار یافت می شوند؛ کیشتوار یکی از مسحور کننده ترین مناطق همالیا است.



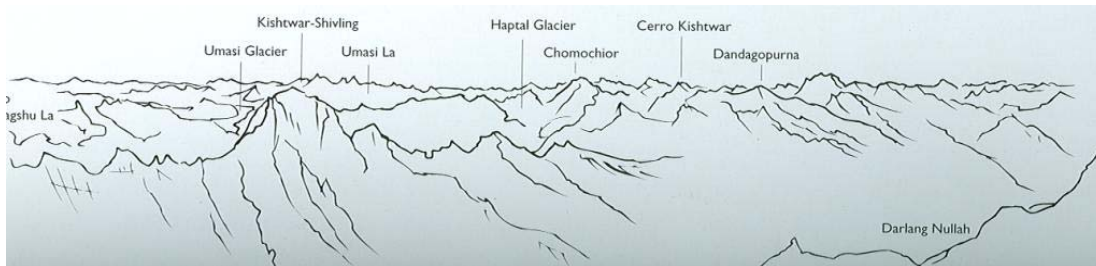
کوهستان سهل الوصولی در کیشتوار وجود ندارد! این عکس از قله ای بنام کونسولیشن پیک ( *Consolation Peak*) در بالای یخچال شرقی دونالی ( *Donali*) گرفته شده است. قله آرجونگ سمت چپ، براما II سمت راست و منتهی الیه سمت راست درایکانت ( *Dreikant*) دیده می شوند. (راب کولیستر ( *Rob Collister*))

باعث تعجب است که کوهنوردان به این منطقه تا همین اواخر توجهی ننموده اند. بر حسب اطلاعات موجود اولین هیئتی که به این منطقه وارد شده هیئت سال ۱۹۴۷ فریتز کولب (Fritz Kolb) بوده است و اولین صعود قابل توجه صعود کریس بانینگتون (Chris Bonington) و نیک استکورت (Nick Estcourt) بریتانیایی بوده که در غالب یک هیئت هندی اولین صعود براما I (Brammah I) به ارتفاع ۶۴۱۶ متر را از طریق یال جنوب شرقی به انجام رساندند.





کیشتوار شیولینگ با لایه تازه ای از برف پاییزی. این تصویر از خشک‌رود هاگشو گرفته شده است. تیغه صخره ای، شیبراهه برفی و دیواره یخی منتهی به جبهه شمالی در مرز سایه و آفتاب دیده می شوند. جبهه شرقی در سمت چپ، صعود بسیار دشواری را نوید می دهد (استفن ونبلز).



یک روز عالی در همالیا. از روی قله آگیاسول رو به سوی شمال شرقی و از فراز خشکروود دارلانگ جبهه جنوبی کیشتوار شیولینگ و زنجیره ای از قله کیشتوار زانسکار دیده می شوند (سیمون ریچاردسون)

براما نیز همچون سیکل مون (Sickle Moon) (به ارتفاع ۶۵۷۴ متر که اولین بار توسط مدرسه نظامی ویژه جنگ در ارتفاعات بالای هند صعود شد) در قسمت غربی منطقه قرار دارد و از طریق دره مارو (Maru) واقع در شمال شهر کیشتوار به آن دسترسی حاصل می شود. اغلب هیئت های اخیر بر قسمتهای شرقی منطقه تمرکز داشته اند و خود را از طریق رودخانه چناب (Chenab) به آتولی (Atholi)، سپس به سمت شمال شرقی در امتداد خشکروود بات (Bhut) به روستای ماچایل (Machail) رسانده اند. منطقه زیبایی است که شما را به یاد کوه های آلپ سویس و اتریش می اندازد، البته تا زمانی که سرو های عظیم، رودخانه ای خروشان حاصل از ذوب یخچال ها، دره های عمیق و صعودهای پیچیده و ارتفاع منطقه را در نظر نگیرید. قله ساده کمی در کیشتوار وجود دارند و بسیاری از آنها توسط یخچال های صعب العبور احاطه شده اند. لذا اگر چه ممکن است شور و هیجان زیادی برای صعود در خود احساس کنید اما خود صعود ممکن است بسیار دشوار باشد. بلندترین قله منطقه بارانج (Baranj) با وجود تلاش های چندی که در دهه هفتاد میلادی برای صعود آنها صورت گرفت همچنان صعود نشده باقی مانده اند. قله هاگشو (Hagshu) در منطقه بین کیشتوار و زانسکار قبل از صعود سال ۱۹۸۸ از سمت شمال چندین هیئت را با شکست مواجه ساخت. میک فولر (Mick Fowler) و استفن سوستاد یکی از دشوارترین صعودهای

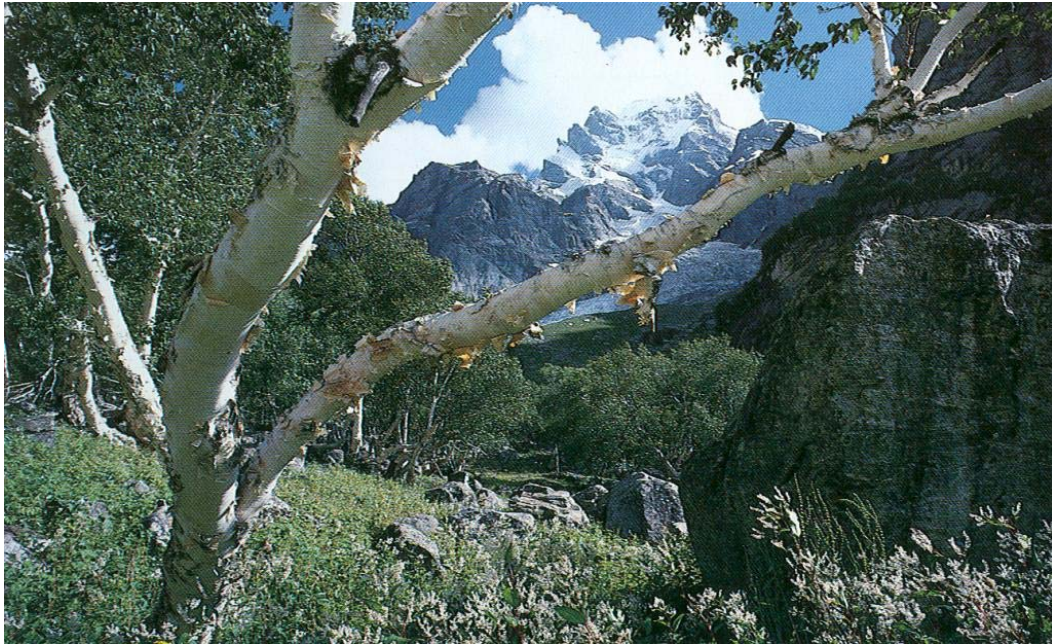
خود (و شاید هر کس دیگری) در همیالیا را در هنگام اولین صعود سرو کیشتوار (Cerro Kishtwar) در سال ۱۹۹۳ تجربه کردند (سرو کیشتوار به دلیل شباهت به سوزنی های پاتاگونیا (Patagonia) به این نام خوانده می شود). همچنین کمی به سمت غرب، آرجونگ (Arjung)، یک ۶۰۰۰ متری سترگ دیگر، قبل از صعود هیئت بی اسلارنو (B. Slarno) لهستانی از جبهه غربی چندین گروه دیگر را دست خالی راهی خانه کرد. هر کدام از این مسیرها اگر در آلپ بودند درجه TD (بسیار دشوار) یا ED (فوق العاده دشوار) می گرفتند؛ در اینجا آنها ساده ترین مسیرها به قله اند.

قبل از تنش های سیاسی اخیر در کشمیر، اغلب هیئت های خارجی از طریق جامو (Jammu) و کیشتوار به آتولی وارد می شدند. گزینه طولانی تر دیگر دسترسی از طریق مانالی و گردنه روتانگ (Rohtang) است که احتمالاً تا سال ۱۹۹۶ تمامی آن قابل اتومبیل رانی است. از این مسیر درست قبل از آتولی از کنار دره ای عبور می کنید که در انتهای آن قله آگیاسول (Agyasol) قرار دارد، قله ای که اولین بار در سال ۱۹۸۱ توسط هیئت بریتانیایی سیمون ریچاردسون (Simon Richardson) صعود شد. از آتولی و با گذر از خشکروود بات به روستای ماچایل می رسید که از آنجا دره های وسوسه انگیزی از سه طرف جدا می شوند. دره شرقی بعد از چند کیلومتر جدا می شود. یکی از شاخه ها مربوط است به رودخانه دارلانگ (Darlang) که به سمت جنوب و به لاهول (Lahul) سرانجام می شود؛ دیگری رودخانه کوتاه تر بوجواس (Bujwas) است که توسط چهار یخچال تغذیه می شود. یکی از این یخچال ها از اومسا لا (Umsa La) (۵۳۳۰ متر) می گذرد، گردنه ای که احتمالاً مسیر تجاری به زانسکار بوده است. هر زائر، تاجر، یا کوهنوردی که از این مسیر عبور کرده باشد از زیر جبهه شمالی کیشتوار شیولینگ گذشته است؛ جبهه ای که به ارتفاع ۲۵۰۰ متر از رود بوجواس سر برافراشته است.

دیک رنشاو (Dick Renshaw) و استفن ویلز که اولین صعود کیشتوار شیولینگ را در سال ۱۹۸۳ به انجام رساندند الزاماً ساده ترین مسیر را انتخاب نمودند. جبهه جنوبی مسیری کوتاهتر است که البته پر شیب و صخره ای است و با گذر از شیبراهه های یخی به آن دسترسی حاصل می شود. جبهه جنوبی از آن کوتاه تر است، البته پرشیب و صخره ای است که در بالای شیب راهه های یخی در فراز خشکروود دارلانگ قرار دارد. جبهه جنوبی انتخاب کارآمدتری است اما هدف آنها صعود قله ای دست نخورده و

صعود ترکیبی فنی بر جبهه ای خوشتراش بود؛ لذا جبهه شمالی را انتخاب نمودند. می توان آن را با جبهه شمالی درو (Droites) مقایسه نمود اما دره ها و یخچال هایی که کیشتوار بر فراز آنها قرار دارد را در هیچ نقطه ای از آلپ نمی توان یافت. قله آن نیز مجزا از محیط اطراف شکوه خاصی دارد.

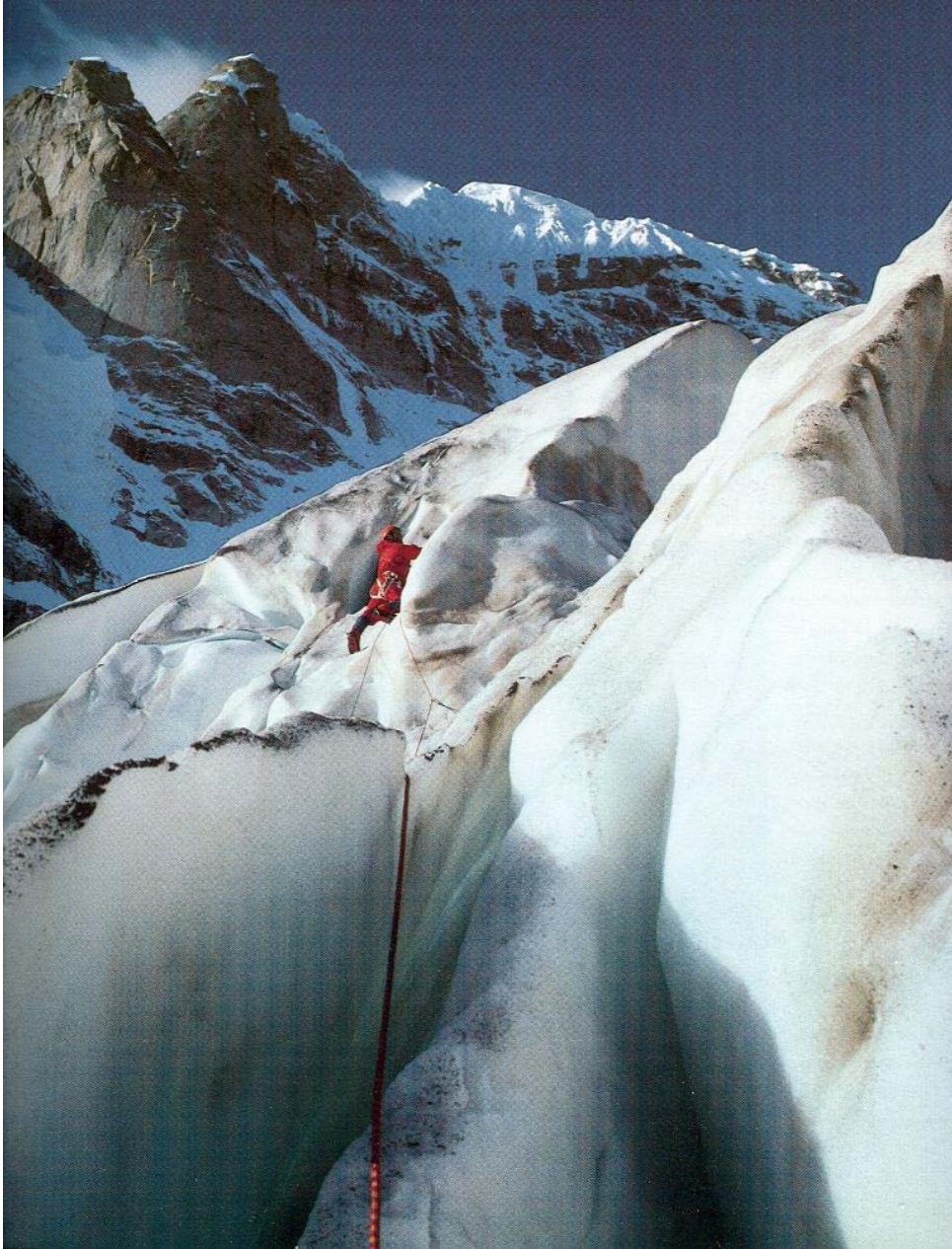
بارگاه اصلی سال ۱۹۸۳ در مرغزاری پر گل و گیاه درکنار درخت های غان همیالیایی قرار داشت. نزدیکترین روستا سومچام (Sumcham) نام دارد. این روستا موطن چند خانوار بودایی است که با اقوام دیگر زانسکار از یک ریشه هستند. اقوامی مسلمان و ثروتمند از جامو نیز برای گذراندن تابستان همراه با گله های بز و گوسفند خود به آنجا کوچ می کنند. چه آنها و چه بومی ها با مسافران سفید پوست منطقه، یعنی کوهنوردان، با مهربانی رفتار می کنند.



تصویری از کیشتوار شیولینگ از میان درختان غان بارگاه اصلی (استفن ونبلز).

جبهه شمالی در بالای این دره خوش منظر قرار دارد. رنشاو و ونبلز برای آنکه به این دره دست یابند از تیغه ای گذشتند که با نقاب های آویزان تهدید می شود. بارگاه پیشرفته در ارتفاع ۴۵۰۰ متر در لبه همان تیغه قرار دارد و برای دسترسی به آن باید از دهلیزها و شیب های ریزشی چندی گذر کرد. کوهنوردی واقعی کمی بعد از بارگاه اصلی شروع می شود. مسیر از چند نوار صخره ای و شیب راهه برفی گذشته و به ابتدای اولین دیواره عمودی یخی منتهی می گردد. در بالای آن هفت طول شیب برفی به رگه ای صخره

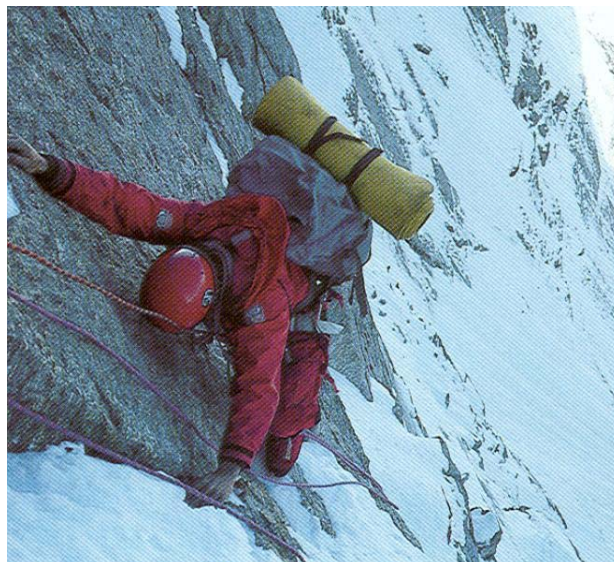
ای درست در مجاور نقاب های آویزان منتهی می گردد. در آنجا شب مانی کردند و سپس دو طول یخ عمودی دیگر را صعود کردند تا به بالای نقاب های آویزان و ابتدای جبهه نهایی برسند.



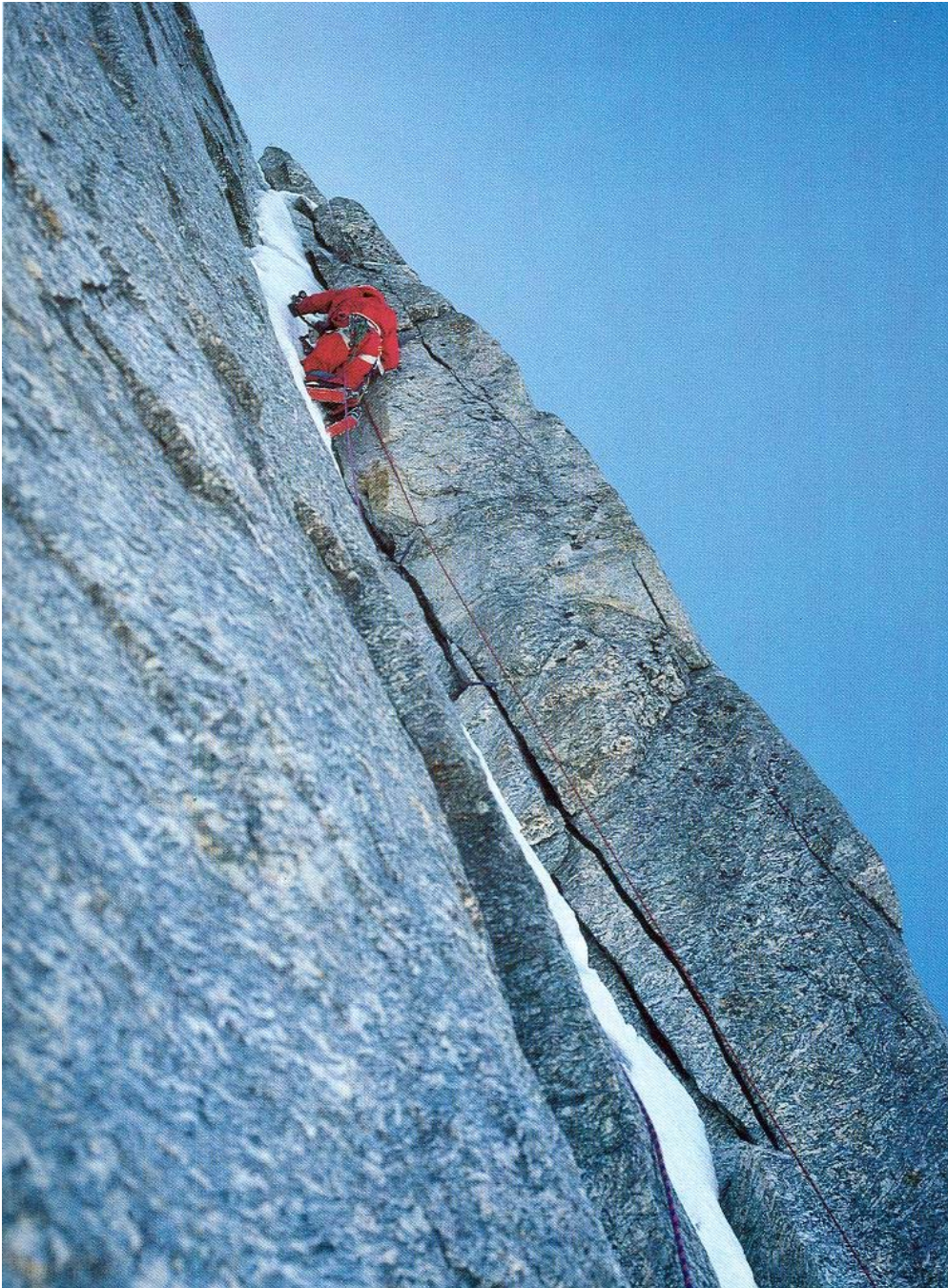
دیک رنشاو اولین دیواره یخی را در کیشتوار شیولینگ صعود می کند. جبهه اصلی در بالاتر خودنمایی می نماید و دهلیز یخی منتهی به قله درست سمت راست رنشاو قرار دارد. رنشاو و ونبلز در نهایت صخره های مجاور دهلیز یخی را صعود نمودند و در انتها دوباره به درون دهلیز بازگشته و قله را صعود نمودند (استفن ونبلز)

مسیر از اینجا به بعد مدام جذاب تر می شد. از آن نقطه سه طول بر روی یخ ۶۵ درجه به دیواره صخره ای زیر قله منتهی می شود. آن دو یک شب را نیز در این نقطه به صبح رساندند. صبح روز بعد چهار طول را تراورس کردند تا به دهلیز یخی برسند که از قله سرازیر می گردد. این مسیر برای صعود به قله طبیعی به نظر می رسد. اما بعد از یک طول به دلیل نازک و غیر مطمئن بودن یخ و هراس (شاید غیر ضروری) از نقاب های آویزان قله تصمیم می گیرند به سمت چپ و بر روی صخره های گرانیتی مجاور بروند. تغییر مسیر ارزش آن را داشت، زیرا صعود درخشانی در انتظارشان بود.

آن بعد از ظهر چهار طول دیگر صعود کرده و در اواسط دیواره بر روی طاقچه ای که فقط نیمی از نشیمنگاهشان در آن جای می گرفت شب را به صبح رساندند؛ از آن نوع شب مانی هایی که کوهنورد را آبدیده می کند. بعد از گذران عذاب آور آن شب، روز چهارم مزد خود را گرفتند. بعد از هشت طول صعود بر روی صخره ها و طول های ترکیبی فوق العاده به قارچ برفی شانه شرقی رسیدند. مسیر به طور یکنواخت به سمت راست در امتداد شکاف ها و کنج های مختلف ادامه می یابد. احتمالاً بهترین طول، طول سوم بود که آن را کنج رنشاو نامیدند؛ کنجی که از برخورد یک برج ۳۰ متری با دیواره اصلی به وجود آمده است. اما تمامی طول ها نیاز به حداکثر تمرکز داشتند و عمق جبهه زیر پای کوهنوردان به هر یک از آن طول ها جلال و شکوه کم نظیری می داد.



صخره نوردی خیره کننده اما سرد اول صبح بر روی دیواره انتهایی. آنها شب قبل را بر روی طاقچه ای باریک ۲۵ متر پایین تر به صبح رسانده بودند (استفن ونبلز).



دو طول بالاتر رنشاوکنجی را صعود می کند که یکی از جذابترین طول های مسیر بود. (استفن ونبلز)

در گیری با برف و یخ روز قله سختی را برای آنها رقم زد. یال منتهی به قله بعد از شانه ناپایدار به نظر می رسید و به همین دلیل دوباره خرچنگ وار به روی جبهه تراورس کردند تا در نهایت سه طول یخ نوردی ۷۰ درجه آنها را مستقیماً به قله پهن برفی رساند. نیمه شب آن شب بار دیگر برای شب مانی به شانه

بازگشتند و دو روز دیگر را برای فرود از جبهه صرف نمودند. کیشتوار شیولینگ صعود مجددی را به خود ندیده است. این موضوع برای قله دیگر کیشتوار نیز صادق است زیرا در این منطقه هنوز مناطق دستنخورده فراوانی وجود دارد. اما حالا که اغلب قله ها صعود شده اند شاید کوهنوردان به سراغ قله های قبلا صعود شده بروند. تاکنون مشکلترین صعود در حلقه بوجواس مربوط بوده است به سرو کیشتوار. در سال ۱۹۹۱ برندن مورفی (Brenden Murphy) و اندی پرکینز (Andy Perkins) بعد از ۱۷ روز صعود بر روی شکاف های باریک جبهه یکپارچه شرقی تقریبا به قله رسیدند؛ مسیر ۱۹۹۳ فولر/سوستاد از یک دهلیز برف و یخ در سمت چپ جبهه می گذرد، تا آنکه یک دهلیز صعب العبور به روی رخ شمالی ادامه می یابد. قله مجاور آن یعنی چوموچیور (Chomochior) در سال ۱۹۸۸ توسط راجر اورت (Roger Everett) و سیمون ریچاردسون صعود شده است. مسیر آنها بر روی یال جنوب غربی مسیری هموارتر و شبیه مسیر های کلاسیک آلپ است. مسیر جبهه شمالی کیشتوار شیولینگ سخت تر است اما ابداء به سختی سرو کیشتوار نیست. قطعا این مسیر ارزش صعود دوباره را دارد، شاید از دهلیز یخی انتهایی نیز بتوان عبور کرد (اگرچه در آن صورت صعود دیواره انتهایی از دست می رود). دیواره غربی در سمت راست بسیار عالی است ولی مسیر دسترسی به آن خطرناک به نظر می رسد. دیواره شرقی دیواره ای مرتفع است که روزی، برای کوهنوردی، صعود هیجان انگیزی را نوید خواهد داد.

در کیشتوار کمبود صعود خوب وجود ندارد. تنها دغدغه این است که هیئت های بعدی نیز با پیروی از روح هیئت فریتز کولب در گروه های کوچک و با کمترین تاثیر مخرب به این منطقه پا بگذارند. تمامی صعود هایی که در این بخش توضیح داده شد به شیوه سبکبار و بدون نصب طناب ثابت و بدون استفاده از حتی یک میخ پیچ صورت گرفته است. سنت آنها مستدام باد.



چویانان گوجا که به دیدار بارگاه اصلی آمده اند (استفن ونبلز)



معبدی در نزدیکی آتولی. در این منطقه هندوها، مسلمانان، و بودایی ها در کنار یکدیگر زندگی می کنند. آثار برخی ادیان قدیمی تر نیز در کنده کاری های بر روی چوب های غان دیده می شود (استفن ونبلز).

نام	کیشتوار-شیولینگ
ارتفاع	۶۰۴۰ متر
مکان	کیشتوار همیالیا، کشمیر، هند
مسیر	جبهه شمالی. ۱۵۰۰ متر از بارگاه اصلی از مسیری متشکل از یخ عمودی، قسمت‌های ترکیبی پر شیب (تا ۷۰ درجه) و صخره نوردی تا درجه VI.
اولین صعود کوه	اولین بار قله در روز ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۳ توسط دیک رنشاو و استفن ونبلز (بریتانیا) صعود شد.
اولین صعود مسیر	به توضیح قبل مراجعه شود.
ارتفاع بارگاه اصلی	بارگاه اصلی در ارتفاع ۳۵۰۰ متری در پوزه یخچالی که از قله تغذیه می شود در مرغزاری سرسبز قرار دارد.
جاده انتهایی	آتولی در رودخانه چناب. جاده از سمت غرب می آید، اما در صورت وجود تنش های سیاسی در کشمیر دو گزینه دیگر وجود دارد؛ ۱) با پای پیاده از آتینگ (Ating) در شمال منطقه و با گذر از گردنه اوماسی لا (معمولا در تابستان جاده ای از کارگیل به آتینگ باز است). ۲) دسترسی به آتولی از سمت شرق از طریق مانالی و گردنه روتانگ. اخیرا این مسیر مستلزم پیاده روی قسمت های آخر از پورثی (Purthi) بوده است. اما تا سال ۱۹۹۶ قاعدتا جاده کیشتوار تا آتولی باید تکمیل شده باشد.
طول راهپیمایی	۴ روز از آتولی.
فصل	این منطقه زمستان های پر برفی دارد و تاثیر مونسون در اینجا بیشتر از زانسکار است. به نظر می رسد بهترین فصل صعود سپتامبر و اوایل اکتبر باشد.
مجوز	بنیاد کوهنوردی هندوستان. دهلی نو.
نرخ موفقیت	قبل از ۱۹۸۳ یک تلاش بر روی قله صورت گرفته و بعد از آن هیچ. در میان قله دیگر کیشتوار براما I و سیکل مون هرکدام سه بار صعود شده اند. اغلب قله دیگر منطقه فقط یک بار صعود شده اند.

<p>این صعود در کتاب</p> <p><b>Painted Mountains(Hodder &amp; Stoughton, ۱۹۸۶)</b></p> <p>نوشته ونبلز مفصلا توضیح داده شده است. این کتاب حاوی تاریخچه کاملی از صعودهای منطقه تا سال ۱۹۸۵ نیز هست. مقاله</p> <p><b>A Peak-bagger’s Guide to the Eastern Kishtwar</b></p> <p>در AJ مجلد ۱۹۸۹/۹۰ نوشته سیمون ریچاردسون نیز مفید است. اولین صعود سرو کیشتوار در خود زندگینامه میک فولر به نام</p> <p><b>Vertical Pleasure (Hodder &amp; Stoughton, ۱۹۵۵)</b></p> <p>توصیف شده است.</p>	<p>کتابنگاری</p>
---	------------------